

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مقام دوم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای چهارم

بحث در باره بررسی مقتضای اطلاق و اصل لفظی در اوامر نسبت به معنای چهارم تعبدیّت و توصلیّت بود و بیان شد که مقتضای اطلاق اوامر بر اساس آراء و نظریاتی که در باب امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق مطرح گردید، متفاوت می باشد و لذا باید بحث را بر اساس هر یک از این نظریات، به صورت جداگانه پی گیری نماییم. در دو جلسه گذشته به بیان قول اوّل و دوم و مقتضای اطلاق و اصل لفظی طبق این دو قول پرداختیم. در ادامه به بیان قول سوّم و مقتضای اطلاق و اصل لفظی بر اساس این قول می پردازیم.

بیان قول سوّم و مقتضای آن

قول سوّم^۱ این بود که نحوه دخالت قصد قربت در متعلّق به صورت تعدّد امری باشد، یعنی در واجبات تعبدیّه دو امر داریم که یکی به ذات عمل و دیگری به انجام آن با قصد قربت تعلّق گرفته است. لذا اخذ قصد قربت در متعلّق امر اوّل، ممکن نیست، ولی در متعلّق امر دوم ممکن می باشد. البته همانطوری که در گذشته مفصّل بیان کردیم، در مقام تحلیل تعدّد، سه دیدگاه مطرح بود: یکی استقلال دو امر در جعل که صرفاً به عنوان احتمال از آن یاد کردیم^۲، دیگری عدم استقلال در جعل در عین تعدّد امر و متعلّق که مرحوم محقق نائینی مطرح فرمودند^۳ و سوّم ادّعای وجود اوامر تجدّدی که شهید صدر مطرح فرموده بودند^۴.

در خصوص دیدگاه اوّل و دوم عرض می کنیم بلا شک، تمسّک به اطلاق امر اوّل که به ذات فعل تعلّق گرفته است، برای اثبات عدم اعتبار قصد قربت در مجموعه عمل ممکن نیست. چون متعلّق امر اوّل، طبق دیدگاه اوّل محتمل در مقام ثبوت، عاری از قید بوده و فرضاً تقیید آن محال می باشد و زمانی که تقیید آن در مقام ثبوت محال بود، عدم ذکر قید در مقام اثبات کاشف از عدم دخالت آن قید در غرض مولی و متعلّق امر در مقام ثبوت نخواهد بود؛

طبق دیدگاه دوم نیز متعلّق امر اوّل مهمل بوده و در مقام ثبوت اطلاقی وجود ندارد تا اطلاق امر اوّل در مقام اثبات، کاشف از آن باشد؛ و افا تمسّک به امر دوم و اطلاق آن برای اثبات عدم اعتبار قصد قربت در مأمور به اشکالی ندارد.

^۱ - مراجعه شود به درس ۷۱، مورّخ ۹۱/۱۲/۲۰.

^۲ - مراجعه شود به درس ۷۲ و ۷۳، مورّخ ۹۱/۱۲/۲۲، این احتمال را محقق خراسانی در کفایة الاصول، صفحه ۷۳ مطرح نموده و در صفحه ۷۴ از دو جهت بر آن ایراد وارد نموده اند.

^۳ - مراجعه شود به درس ۷۸، مورّخ ۹۲/۱/۲۰.

^۴ - مراجعه شود به درس ۸۰، مورّخ ۹۲/۱/۲۶ و بحوث فی علم الاصول (تقریرات مرحوم عبد الساتر)، جلد ۴، صفحه ۲۴۷.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی و اما بر اساس دیدگاه سوّم که نظریّه شهید صدر بود، خود ایشان تمسّک به اطلاق خطاب را برای نفی اعتبار قصد قربت ممکن می دانند. چون طبق نظر ایشان، امر تعبّدی یک امر تجدّدی پی در پی است و تجدّدی بودن امر وقوعاً و ثبوتاً نیاز به قرینه دارد که فرضاً مولی در کلامش هیچ قرینه ای بر تجدید امر نیاورده است و قیدی را در کلام اخذ نکرده و اخذ این قید در متعلّق، هر چند ثبوتاً محال است، ولی در مقام اثبات و بیان محال نمی باشد و اگر امر تعبّدی و تجدّدی بود، باید مولی با لسان تقييد آن را بیان می کرد و عدم بیان آن توسط مولی، کاشف از عدم اعتبار آن در مقام ثبوت است.

اشکال این گفتار از بیانات پیشین^۱ روشن می شود، چون این مستلزم ادّعای وجود کاشف بلا مکشوف بوده و قطعاً صحیح نمی باشد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين»

^۱ - مراجعه شود به در درس ۱۰۰، مورّخ ۹۲/۲/۳۱، «بیان قول دوّم و مقتضای آن».